attic [ˈætik] n اتاق زیر شیروانی

اتاق زیر شیروانی اتاقی درست زیر سقف خانه است.

windows در اتاق زیر شیروانی آنها دو پنجره وجود داشت.

تکه

chunk [tʃʌŋk] n. تکه

تکه قطعه ای ضخیم و جامد از چیزی است.

→ وقتی آنها سنگ را باز کردند ، دیدند که این سنگ با تکه های طلا پر شده است.

مدنی

civic [ˈsivik] adj. مدنی

اگر چیزی مدنی است ، پس مربوط به یک شهر یا شهر ، به ویژه دولت آن است.

→ بیشتر ساختمانهای مهم مدنی در مرکز شهر واقع شده اند.

تبار

descent [diˈsent] n. تبار

نزول حرکتی به سمت پایین است.

→ در طول فرود شاتل فضایی ، زمین بزرگتر و بزرگتر شد.

هیاهو کردن

din [din] n. هیاهو کردن

صدای شلوغی صدای بلند ، ناخوشایند و طولانی است.

→ غوغای ماشین آلات زنگ زده کارخانه را به مکانی وحشتناک برای کار تبدیل کرده است.

ناراضی بودن

عدم رضایت [dissӕtisfai] v نارضایتی

نارضایتی از کسی به معنای عدم رضایت او است.

او از وعده غذایی خود ناراضی بود.

سر و صدا

fuss [fʌs] n. سر و صدا

سر و صدا رفتاری هیجان زده یا آزاردهنده است که به هیچ وجه مفید نیست.

→ کودک غوغایی وحشتناک به پا کرد زیرا نمی خواست به رختخواب برود.

خوش خوراک

خوشمزه [ˈguərmei] adj. خوش خوراک

اگر غذا مطبوع باشد ، از غذای معمولی بهتر و گرانتر است.

برای تهیه یک وعده غذایی لذیذ ، باید در یک رستوران گران قیمت غذا بخورید.

از این رو

hence [hens] adv. از این رو

اگر از این رو اتفاقی بیفتد ، در نتیجه اتفاقی می افتد.

→ جان کلید را فراموش کرد. از این رو ، ما نمی توانستیم در را باز کنیم.

ذاتی

ذاتی [inˈtrinsik] الف. ذاتی

اگر چیزی ذاتی باشد ، پس به ماهیت اساسی آن چیز مربوط می شود.

money پول کاغذی ارزش ذاتی ندارد. صرفاً به این دلیل مفید است که جامعه چنین می گوید.

کتری

کتری [tleketl] n کتری

کتری یک گلدان بزرگ فلزی است که برای جوشاندن مایعات یا پخت غذا استفاده می شود.

→ سوپ در یک کتری بزرگ در حال طبخ بود.

وزارتخانه

Ministry [inistministri] n. وزارتخانه

وزارت یک اداره دولتی است.

of وزارت تجارت مسئول مالیات بر واردات و صادرات است.

مصیبت

ordeal [ɔːrdiːəl] n. مصیبت

آزمایش سخت تجربه بدی است.

→ رانندگی در طوفان برفی سختی بود که هرگز فراموش نمی کرد.

صریح

outspoken [aʊtˈspoukkən] adj. صریح

اگر کسی صریح باشد ، پس از گفتن آنچه فکر می کند نمی ترسد.

→ او منتقد صریح قوانین جدید بانکی بود.

کار زیاد

کار زیاد [ouvərwəːrk] v

زیاد کار کردن به معنای خسته کردن او با کار زیاد است.

Jud بعد از سه هفته کار فقط با یک روز استراحت ، جودی بیش از حد کار کرد.

خاص

خاص [pərtikjələr] adj. خاص

اگر چیزی خاص باشد ، پس آن یک قسمت مهم و مهم از یک گروه چیزهاست.

→ فروشگاه لباس لباس خاصی را که به دنبالش بود ، نداشت.

تند

pungent [ˈpʌndʒənt] adj تند

اگر چیزی تند است ، پس مزه یا بوی شدید و تندی می دهد.

→ طعم سیر آنقدر تند بود که آشپز آن را سرو نمی کند.

خروپف کردن

snore [snɔːr] v. خرخر

خروپف به معنای ایجاد صدای بلند در هر بار نفس کشیدن در خواب است.

→ خوابیدن غیرممکن بود چون شوهرم خرخر می کرد.

صدا

soundly [ˈsaundli] مشاوره. صدا

اگر کاری درست انجام شده باشد ، پس به بهترین یا کامل ترین شکل انجام می شود.

→ نزدیکترین حریف ده متر عقب بود. او کاملاً برنده مسابقه شد.

سرپرست

سرپرست [suːpərinˈtendənt] n. سرپرست

سرپرست شخصی است که اداره یا ساختمان خاصی را اداره می کند.

→ ناظم به دلیل آب و هوا تصمیم به تعطیلی مدارس گرفت.

The Butler’s Bad Day

سرپرست پروژه های مدنی فردی پر مشغله بود. او هر روز از هفته کار می کرد و هر شب در خانه خود مهمانی های شیک داشت.

با این حال ، اگر کسی شلوغتر از او بود ، ساقی او بود. او تمام روز را در سازماندهی میهمانی های سرپرست کار می کرد و سپس اواخر شب به تمیزکاری می پرداخت. از این رو ، در حالی که ناظم آرام می خوابید ، و در تختخوابش خروپف می کرد ، ساقی هنوز بیدار بود.

متأسفانه ، ساقی همیشه بیش از حد کار می کرد ، اما ذات ذاتی حرفه اش ایجاب می کرد که هرگز صریح نباشد. بنابراین ، کارفرمای او هرگز نمی دانست ساقی چند روز نخوابیده است. در هر روز ساقی ممکن است اشتباه کند.

یک روز ، ناظم گفت: "این مهمانی خاص مهم است. افراد از وزارت می آیند. همه چیز باید عالی باشد. "

ساقی یک باره شروع به آماده سازی کرد. ابتدا به اتاق زیر شیروانی رفت تا صندلی و میزهای بیشتری تهیه کند. اما در تبار خود فهمید که باید غذا درست کند. یک شام لذیذ برای چنین مهمانی لازم بود. او آب را در کتری آب پز کرد و مقداری گوشت گاو را خرد کرد. درست زمانی که مشغول شروع سوپ بود ، به یاد آورد که باید ایوان را جارو کند. همانطور که مشغول جارو زدن ایوان بود ، متوجه شد که باید سونا را تمیز کند.

در این زمان ، اولین مهمانان رسیده بودند. ایوان هنوز کثیف بود. صندلی کافی برای نشستن مهمانان وجود نداشت و طعم سوپ خیلی تند بود. بعضی از میهمانان ناراضی بودند. آنها شروع به سر و صدا كردند و مهمانی پر از شكایت بود.

حزب سرپرست یک فاجعه بود. او تعجب كرد كه چرا ساقی او این همه اشتباه كرده است. سرانجام ، ساقی اعتقاد داشت که خسته شده است. رئیس او نسبت به ساقی دلسوزی کرد. او نمی دانست ساقی خیلی خسته است. او گفت ، "شما باید زودتر به من می گفتید ، پس ما می توانستیم از این مصیبت کامل جلوگیری کنیم."